

فصل‌نامه علمی _ تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال پنجم، شماره دوازدهم، زمستان ۱۴۰۱ (۲۸-۱)

مقاله پژوهشی

Doi: 10.22034/JMZF.2023.325793.1106

DOR:20.1001.1.26453894.1401.5.12.1.7

واکاوی طنزهای اکبر اکسیر با شاعران بزرگ کلاسیک و معاصر

خدابخش اسداللهی^۱، زهرا فتحی^۲

چکیده

هدف این مقاله، بررسی خوش‌طبعی‌های اکسیر با شاعران بزرگ کلاسیک و معاصر زبان فارسی است که در طنزسروده‌های وی جریان دارد. برای این منظور، شاعرانه‌های طنزآمیز مجموعه اشعار اکبر اکسیر که با مهم‌ترین نظریه‌های طنز از قبیل «برتری»، «مغایرت» و «روان‌کاوی» مطابقت دارند، به روش توصیفی - تحلیلی بررسی و تحلیل شده است. نتیجه پژوهش نشان داد که او با خلق موفق لطیفه و به‌کارگیری شگردهای طنز، با ابزارهایی مانند جناس‌ها، ایهام‌ها و واژه‌های ناسازگار و متناقض، تشبیه و اغراق شدید، اندیشه‌های انتقادی و برخی دیدگاه‌های سازنده و اجتماعی خود را ارائه می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: طنز، لطیفه‌گویی، اکبر اکسیر، شعر امروز.

۱. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول).

asadollahi@uma.ac.ir

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران.

Zf_0531@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۱

۱. مقدمه

اکبر اکسیر، شاعر ترک‌زبان فارسی‌گوی شهرستان آستارا، سال‌هاست که با انتشار مجموعه‌های خود با عنوان‌های «بفرمایید بنشینید صندلی عزیز» (۱۳۸۲)، «زنبورهای عسل دیابت گرفته‌اند» (۱۳۸۵)، «پسته لال سکوت دندان‌شکن است» (۱۳۸۷)، «ملخ‌های حاصل‌خیز» (۱۳۸۹) و «مالاریا» (۱۳۹۰) و «ما کو تا اونا شیم؟» (۱۳۹۳) و «اشانتیون» (۱۳۹۴) شعر «فرانو» را به علاقه‌مندان شعر فارسی معرفی کرده است. طبق سخنان اکسیر این نوع شعر، تلاش می‌کند شعر نیما را در تازه‌ترین شکل ممکن نمایندگی کند. شوخ‌طبعی، سادگی، کوتاهی، ایجاز، مهندسی کلمات، توجه به عینیت، پرهیز از درگیری احساسی و روی آوردن به خرد جمعی، واردکردن ابزار و اشیای متن زندگی و شخصیت دادن به این اشیا از ویژگی‌های اساسی این نوع شعر است (رک: اکسیر، ۱۳۹۶: ۸۲-۹۰).

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

شعر به صورت بالقوه ظرفیت‌های زیادی برای ایجاد خلاقیت‌ها دارد. یکی از این ظرفیت‌ها، طنز است که با ساختار واژگان پیچیده و دوگانه یا چندگانه، امتزاج اضداد، ابهام ناشی از اراده شاعر و نگاه فلسفی، بر غنای شعر می‌افزاید. شعر طنزآمیز ضمن ترکیب ناهمگنی انگیزه‌های قابل تمیز، غور و باریک‌بینی طنزآمیز را نیز برمی‌تابد و حتی گاهی معیار اصلی شعر خوب، عبارت از «فاصله‌گیری و آگاهی به فراگیر بودن تجربه» می‌شود (ولک، ۱۳۸۵: ۶/۳۰۶). شلگل معتقد است که دنیا ذاتاً دستخوش تعارض است و برای متبلور ساختن کلیت متضادی آن، باید برداشتی دوسویه داشت. طنز می‌تواند در بیان تعارض‌های عالم وجود، نقش بسزایی ایفا کند؛ زیرا «طنز همانا تنازع میان امر مطلق و امر نسبی، آگاهی هم‌زمان بر عدم و امکان و درعین‌حال، ضرورت ارائه وصف کامل واقعیت است» (ولک، ۱۳۷۹: ۲/۲۳).

دو عملکرد اصلی ادبیات، از جمله طنز عبارت از آموزش و سرگرمی است (رک: پلارد، ۱۳۸۳: ۹۸). بُعد سرگرم‌کنندگی طنز موجب خنده مخاطبان می‌شود و ضمن این‌که مخاطب را در مقامی والا نگه می‌دارد، دستگاه ایمنی بدن را افزایش می‌دهد و هرگونه استرس را از آدمی دور می‌کند (رک: ماریال، ۱۳۹۶: ۶۴).

طنز همواره مستلزم قدرت و ایجاز در نکته‌پردازی است (رک: پلارد، ۱۳۸۳: ۳۳). در طنز هر کلمه‌ای با تمام بار معنایی‌اش به کار می‌رود (رک: همان: ۸۵). ایهام که اراده دو معنا از یک واژه است، نوعی شوخی است. جناس نیز در حکم بازی با کلمات و از شگردهای سبک مؤثر و آفرینش طنز در سطح آوایی است و هر دو موجب اجتماع دو معنی ناسازگار و مایه انبساط خاطر هستند (رک: فتوحی، ۱۳۹۲: ۳۸۲ و ۳۸۵). در آمیختن گفتمان‌های ادبی مشهور مانند کلاسیک و امروزی، در آمیختن زبان‌های مختلف و گونه‌های تاریخی زبان نیز باعث می‌شود تا از دیدگاه طنز به کشف تشابهات بین اعیان متباین و فاقد قدر مشترک روی بیاوریم. آنچه در این تحقیق در پی آن هستیم، بررسی و ارائه شگردها، محتواها و عوامل ایجاد طنز در شعرهای اکبر اکسیر (شعرهای مرتبط با شاعران) است.

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

هدف اصلی در این تحقیق، تحلیل خوش‌طبعی‌های اکسیر با شاعران است که علاوه بر استفاده از لطف لطیفه‌های وی و شگردهای طنز، می‌توانیم از اطلاعات موجود و برخی مؤلفه‌های شعر فرانو نیز بهره‌مند شویم.

۱-۳. پیشینه تحقیق

درباره اکسیر و طنز او کارهای زیادی صورت گرفته است. در زیر به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد که بخش‌هایی از آنها، در مورد موضوع مورد پژوهش ما سخن گفته‌اند:

- علی صفایی و باهره پاسخی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مؤلفه‌های طنز در شعر فرانو با تأکید بر اشعار اکبر اکسیر»، طنز را از مؤثرترین گونه‌های ادبی دانسته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که اکبر اکسیر در شعر طنزآمیز خود تلاش می‌کند از راه عناصر ایجاز و سرعت، معایب جامعه را هدف بگیرد و در اصلاح جامعه با رویکرد جدید بکوشد.

- یحیی شیخی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی شگردهای طنز در اشعار اکبر اکسیر»، کتاب‌های «بفرمایید بنشینید صندلی عزیز»، «زنبورهای عسل دیابت گرفته‌اند»، «پسته لال، سکوت دندان شکن است»، «ملخ‌های حاصل خیز»، «مالاریا» و «ما کو تا اونا شیم» را با استفاده از شیوه‌هایی همچون بزرگ‌نمایی، کوچک‌نمایی، عدم تناسب و مقایسه، بازی‌های زبانی - بیانی، غافل‌گیری، ترکیب‌های وارونه بررسی کرده است.

- سهیلا فرهنگی و اکبر جعفری (۱۳۹۶) در مقاله «طنز کلامی در شعر فرانوی اکبر اکسیر» شش نمونه شعر از شش مجموعه فرانوی اکبر اکسیر را بر اساس نظریه عمومی طنز کلامی بررسی و تحلیل کرده است.

- فاطمه اسماعیلی (۱۳۹۳) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی طنز در آثار اکبر اکسیر» در سه محور زبان، بلاغت و محتوا به بررسی طنز در پنج دفتر شعر فرانوی اکبر اکسیر - که تا سال ۱۳۹۲ به چاپ رسیده‌اند - پرداخته است.

مقاله حاضر به این دلیل که بر اساس نظریه‌های «برترینی»، «ناسازگاری» و «روان‌کاوی» به شوخ‌طبعی‌های اکسیر با شاعران می‌پردازد و نیز پاره‌ای از شاخص‌های شعر فرانو را در همین لطیفه‌ها تحلیل می‌کند، از نوشته‌های قبلی متمایز می‌شود.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱. مهم‌ترین نظریه‌های طنز

نظریه برتری: هابز در این زمینه می‌گوید، هیجان خنده تنها فخر و مباحث ناگهانی خودمان بر اثر وقوف بلندمرتبه‌گی خودمان در قیاس با فرومرتبه‌گی دیگران یا فرومرتبه‌گی خودمان در گذشته است (رک: آسابرگر، ۱۳۹۸: ۱۸۴)؛ طبق این نظر، طنز ممکن است وسیله کارآمدی برای پایداری افشار ضعیف جامعه باشد.

نظریه مغایرت: طبق این نظریه، در طنز همواره بین آنچه توقع داریم و آنچه رخ می‌دهد، مغایرت و ناسازگاری وجود دارد. طنز زمانی بر مخاطب اثرگذار است که وی هوش و قوه تشخیص طنز داشته باشد: اول مغایرت را تشخیص داد و بعداً به آن خندید. طبق نظر طرفداران نظریه مغایرت، لطیفه‌های مبتنی بر «قدرت و برتری» در واقع صورتی از مغایرت و ناسازگاری را به نمایش می‌گذارند (رک همان: ۱۸۶-۱۸۷).

نظریه روان‌کاوی: طبق نظر فروید، طنز لذت‌های سرکوب‌شده را با وجود موانعی که بر سر راه قرار دارد، برای ما فراهم می‌کند. می‌توان برای مصون ماندن از انتقادهای فراخود، هرگونه ستیزه‌جویی و تخاصم را در پرده شوخ‌طبعی پنهان یا به ذهنیتی کودکانه واپس‌روی کرد. فروید در این دیدگاه، به ویژگی‌های صوری و ساختاری لطیفه و شگردهای بازی با کلمات، ادغام و جابه‌جایی دقت دارد (رک: شاله، ۱۳۳۱: ۱۳۰-۱۳۲).

۲-۲. لطیفه

شاعر یا نویسنده برای بیان اندیشه‌های انتقادی و طنزآمیز خود، معمولاً از نوع ادبی لطیفه یا سایر انواع استفاده می‌کند. هر لطیفه دو بخش دارد: ۱. مقدمه که در آن گوینده در یک یا چند جمله کوتاه، فضا را برای گفتن نکته اصلی آماده می‌کند؛ ۲. لبّ مطلب که در تقابل با قسمت اول قرار دارد و از راه برهم زدن منطق روزمره موجب انبساط خاطر می‌شود (رک: اصلانی، ۱۳۸۵: ۲۰۸). علاوه بر ویژگی لطف و

سرگرم‌کنندگی، «لطیفه‌ها، معمولاً نکته‌های زیادی درباره طرز تفکر و مشکلات عاطفی مردم دارند» (آسابرگر، ۱۳۸۰: ۱۷۷).

۲-۳. شعر «بیات ترک»

«من شاعر دوزبانه‌ای هستم / ترکی می‌اندیشم، فارسی می‌نویسم / مثل حافظ که به ترک می‌اندیشید و از فارس می‌نوشت / لهجه، لباس دوم من است / به اداره که می‌روم فارسی می‌پوشم / به خانه که می‌روم، درمی‌آورم می‌نشینم حافظ می‌خوانم / حافظ را به هر لهجه‌ای که بخوانی شنیدنی است: / چرو چمان من چرا چیل چمن نمی‌چندا» (اکسیر، ۱۳۹۴: ۵۶).

اکسیر در شعر «بیات ترک»، مدعی «شاعر دوزبانه» است؛ به این دلیل خود را به «حافظ» تشبیه و از نظر «ترکی‌اندیشی» و «فارسی‌نویسی» نیز خود را با این شاعر بزرگ قرن هشتم مقایسه می‌کند. لهجه را در حکم «لباس دوم» فرض می‌کند. برای اداره، فارسی می‌پوشد؛ اما به محض اینکه به کانون گرم خانواده می‌رسد، لباس خود را عوض می‌کند و مدام حافظ‌خوانی می‌کند (مقدمه و الگوی اول)؛ اما در الگوی دوم که واقعی است، معتقد است که حافظ با هر لهجه و تلفظی دل‌نشین است. برای تکمیل این شوخ‌طبعی، مصراع‌ی از حافظ را با تلفظ ترکی و بچه‌گانه می‌نویسد و می‌خواند.

طبق نظریه «ناسازگاری»، «شوخ‌طبعی» و «طنز» از تنافر و مغایرت بین رخداد و آنچه مورد انتظار مخاطب است، به وجود می‌آید و موجب خنده می‌شود. در شعر فوق، ابتدا پدیده «دوزبانگی» که از نظر جامعه‌شناسی زبان، مبحثی جالب و درعین حال پیچیده است، مطرح می‌شود. در نگاه سطحی و غیرقطعی، فرد «دوزبانه» کسی است که به دو زبان تسلط داشته باشد و در مواقع ضروری بتواند به تناوب، یکی از آن‌ها را به جای دیگری عملاً استفاده کند (رک: مدرسی، ۱۳۶۸: ۵۰-۵۱). شاعر به قول خودش، ترک‌زبان است و به زبان فارسی شعر می‌گوید. مسلماً طبق جامعه‌شناسی زبان، به‌طور

عملی، تخصص کافی برای نوشتن یا سخن گفتن در هر دو زبان را ندارد. اینجا است که مخاطبان با تیزهوشی، متوجه ناسازگاری اغراق آمیز این طنز می‌شوند.

جمله‌های «من ... هستم» و «... می‌اندیشم» علاوه بر معانی متعارف، معنی فلسفی مدرن هم دارد. طبق گفته اکسیر که «شعر امروز بر پایه تفکر و اندیشه شکل می‌گیرد» (اکسیر، ۱۳۹۶: ۸۲)، این واژه با دو بسامد، جمله خردگرایانه و شک‌مدار «دکارت» را تداعی می‌کند که اصالت را بر شک و خردگرایی می‌داد و می‌گفت: «من می‌اندیشم؛ پس هستم» (کاپلستون، ۱۳۸۰: ۴/۱۱۷-۱۲۲).

شاعر سعی می‌کند خود را از طریق مقایسه و تشبیه به حافظ، البته توأم با اغراق برای مخاطبان بشناساند. الفاظ «مثل حافظ ...» ادعای شاعر را پیچیده‌تر کرده است؛ زیرا از منظر خوانندگان، در وضعیت فعلی، هرگونه قیاس شاعران معاصر با «حافظ» به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین شاعران ایران قرن هشتم هجری - که از حیث زمان و نیز ویژگی‌های سبکی و هنری با شاعران معاصر، بسیار متفاوت است - بعید به نظر می‌رسد؛ یعنی مخاطب از حیث منطقی، انتظار ندارد یک شاعر معاصر، خود را با اغراق، با یک شاعر بزرگ کلاسیک مثل حافظ مقایسه کند. اینجا است که مدعای شاعر در نظر مخاطبان، برخلاف انتظار به نظر می‌آید و ای بسا خواننده از این سخنان شاعر، هم به فکر فرورود و هم بخندد. این شگرد طنز را که باب گفت‌وگوی دو گفتمان ناسازگار را به روی مخاطب می‌گشاید، «امکان» می‌گویند (رک: آسابرگر، ۱۳۹۸: ۱۹۳).

«مراد از «ترک»، زیباروی ترک‌زبان و کنایه از معشوق یا ممدوح حافظ است» (پورنامداریان، ۱۳۸۸: ۲۲۳)؛ «به ترک اندیشیدن و از فارس نوشتن» اشاره دارد به «توجه حافظ به محیط اطراف زندگی خود» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۴/۲۶) و از سرزمین خود نوشتن که از اصول شعر امروز اکبر اکسیر است (رک: اکسیر، ۱۳۹۶: ۸۴).

استفاده از فعل‌های ماضی استمراری «می‌اندیشید» و «می‌نوشت» برای حافظ که به گذشته مرتبط است و استفاده از فعل‌های مضارع اخباری «می‌اندیشم» و

«می‌نویسم» که به زمان حال مربوط می‌شود، برای خود شاعر، ممکن است این معنی را تداعی کند که شاعر خود را حافظ زمانه خود معرفی می‌کند که همین عدم قطعیت‌هاست که به موضوع طنز و شوخ‌طبعی مرتبط است و بر خردگرایی و شک‌مداری این شعر دلالت می‌کند.

جناس‌ها: فارس و فارسی؛ ترک و ترکی؛ دو و دوم که موجب تجمع اضداد و الفاظ و معانی دوگانه در شعر شده است و ضمن ایجاد زیبایی‌های ادبی و خنده، مطالب ارزشمند فرهنگی و شعری را پدید آورده است.

شاعر خود را در این مسائل با حافظ مقایسه می‌کند:

- داشتن اندیشه در شعر؛

- آشنایی به دو یا چند زبان، علاوه بر زبان مادری که البته تفاوتش این است که زبان مادری شاعر، ترکی، ولی زبان مادری حافظ، فارسی است؛

- این که «اکسیر» با وجود داشتن زبان مادری (ترکی)، دل به حافظ‌خوانی و حفظ فرهنگ و زبان فارسی بسته و حتی به زبان فارسی شعر می‌گوید، حاکی از خردگرایی وی و رهایی هیجانی و عاطفی اوست.

«لهجه در معنی تفاوت تلفظی در کلمات زبان معیار است» (شیری، ۱۳۸۶: ۳۳).

شاعر لهجه ترکی را در حکم لباس دوم خود و لابد زبان فارسی را نیز لباس اول خود می‌داند که موجب هویت‌بخشی و زیور و زینت شاعر می‌شود و با این وسیله رتبه شاعری و پایگاه فرهنگی و ادبی کسب می‌کند. وی با لهجه خواندن شعر حافظ را نه تنها عیبی نمی‌داند؛ چون ممیز معنا نیست (رک: باطنی، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۶)؛ بلکه موجب شیرینی، لطف و طربناکی آن معرفی می‌کند؛ چراکه این تنوع‌های زبانی موجب تنوع فکرها و اندیشه‌های جامعه بشری است (رک: شیری، ۱۳۸۶: ۱۹).

کلمه «دوم» نیز بر تعدد و عدم قطعیت سخنان شاعر و نیز بر ابزار طنز و شوخ‌طبعی می‌افزاید. واژه «اداره» در شعر به جای «دیوان» وارد شعر شده است و با

توجه به قرار گرفتن آن در فضا و زبانی جدید، تأثیر مثبتی در خواننده می‌گذارد. لفظ «اداره»، همکاران شاعر را یادآوری می‌کند که نشانه‌ی توجه اجتماعی شاعر است و با نوع ادبی طنز و شوخ‌طبعی همسو است. «پوشیدن» در معنی سخن گفتن (به زبان فارسی) استعاره‌ی تبعیه و ابداع شاعر و جزو هنجارگریزی معنایی است. استفاده از زبان معیار فارسی در اداره، بر آگاهی شاعر از اعتباربخشی زبان معیار بر کاربران آن تأکید دارد. این تنوع زبانی و تازگی‌ها و شالوده‌شکنی‌ها از ابزارهای رسا و خوبی برای طنز هستند.

حرف «که» در عبارت به اداره که می‌رسم، به جای «به‌محض این‌که» به‌کاررفته است که از معنی جدید آن استفاده‌شده است و اشتیاقی شاعر را برای رسیدن به اداره، نزد همکاران خود می‌رساند که باز با خصیصه و خوی «اجتماعی» شوخ‌طبعی در مقابل خوی «فردی» «تراژدی» سازگار است (رک: آسپرگر، ۱۳۹۸: ۱۹۳).

شاعر دوباره با لفظ «که» به معنی «به‌محض این‌که»، برای بازگشت به کانون گرم خانواده (خانه) و نیز «حافظ‌خوانی» لحظه‌شماری می‌کند که امری اجتماعی است و با موضوع این شعر (شوخ‌طبعی)، همخوانی دارد؛ زیرا بنیاد شوخ‌طبعی و کم‌دی برخلاف تراژدی، بر خانواده، گروه دوستان یا جمع همکاران است (رک: ماریال، ۱۳۹۶: ۶۷).

اکسیر با تأکید بر «حافظ‌خوانی» مداوم خود، به این مسئله اشاره دارد که وی در لزوم پاسداشت فرهنگ و ادبیات ایران‌زمین، تعلق عاطفی خاصی به اشعار حافظ دارد که در روان‌کاوی فرویدی، «نیروگذاری روانی» نام دارد (رک: آسپرگر، ۱۳۹۸: ۱۹۳) و از شگردهای خاص طنز محسوب می‌شود.

شاعر در این سطر، همچون سطور دیگر شعر «بیات ترک»، از مفردات و جمله‌های ساده استفاده و از کلمه‌ها و جمله‌های پیچیده و مرکب خودداری کرده است و از این طریق توانسته است بر صراحت طنز و زودفهمی مطالب فلسفی و عقلانی آن بیفزاید؛

اما گاهی این ساده‌نویسی‌ها و سطحی‌نگری‌ها، ممکن است شعر را به یک نثر طنز و ادبی تبدیل کند و روح شاعرانه در آن رنگ ببازد. در برخی از شعرها فعل پیشوندی «درمی‌آورم»، در معنی امروزی و عامیانه آن (بیرون کردن) به کاررفته است و معنای سنتی آن (داخل کردن) بوده است. به کار بردن این معنای جدید، روح تازه‌ای در کالبد این فعل و شعر بخشیده است. ضمناً این فعل به معنای امروزی «اختراع»، «افزون کردن عایدی»، «تقلید به منظور مجلس‌آرایی و تمسخر» (رک: جمال‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۳۸) نیز می‌آید. «می‌نشینم» نیز از آسودگی و آرام گرفتن شاعر در کانون گرم خانواده و با حافظ-خوانی حکایت دارد. مفعول فعل «درمی‌آورم» ممکن است به غنای «لباس»، «لهجه» و «دیوان حافظ» باشد.

لفظ دوپهلوی «شنیدنی است» درباره شعر حافظ، به معنی «جذاب و دل‌نشین» و در باب خود «حافظ» یعنی «حتماً می‌شنود» است. حافظ میراث فرهنگ ایران دوره اسلامی را در ذهن و قرآن را در سینه دارد (رک: یوسفی، ۱۳۷۶: ۲۶۵) و در یک کلام زنده است و سخن شاعر را حتماً می‌شنود و با وی ارتباط دارد و احياناً شیوه شاعری اکسیر را تأیید می‌کند. استفاده از «ایهام» و اراده دو یا چند معنی از یک واژه نوعی شوخ‌طبعی و همواره موجب انبساط خاطر می‌شود (رک: فتوحی، ۱۳۹۲: ۳۸۵).

طبق پس‌زمینه شعر طنزآمیز «بیات ترک»، شاعران با وجود اجرای رسالت‌های هنری خویش تا زمانی که زنده‌اند، مورد توجه شایسته و بایسته مردم قرار نمی‌گیرند و پس از مرگ بلندآوازه می‌شوند. اکسیر که همچون «حافظ» زبان شعری روزگارش را تغییر داده است، خود را مورد اقبال مردم نمی‌بیند و سعی دارد نظرها را به سوی شعرهای متفاوت خویش جلب کند.

با لهجه ترکی خواندن «چرو چمان من چرا چیل چمن نمی‌چند» علاوه بر اشاره به تعلق شاعر به زبان ترکی، بازی آوایی با لهجه‌ها، شگرد طنزآمیز «کودک‌ماندگی» را نیز برای ایجاد شیرین‌زبانی و ایجاد خنده به یاد می‌آورد. مثال دیگر آن در شعر

«فوبیا» آمده است که در آن تقلید صدای کودکان موجب لطف سخن شاعر شده است:

«... باین حال نوهام حدیث می گوید: / من از اچیل اچسپیل می تسلیم / و ملیحه غش غش می خندد و می گوید: / نترس عزیزم / بابابزرگ که دُم نداره» (اکسیر، ۱۳۹۵: ۲۶). همچنین خوانش مصراع‌ی از شعر حافظ، حاکی از ایجاد خنده و عدول شاعر از مقایسه خود با حافظ تواند بود؛ زیرا طنز در اساس، وسیله‌ای برای اجتناب از موضعی قاطع و بازتابی از مسلک اصالت شک و خردمداری است (رک: ولک، ۱۳۷۷: ۱ / ۴۳۰)؛ در این صورت می توان گفت، شاعر از شگردهای شوخ‌طبعی به‌عنوان حربه‌ای علیه بی‌اعتنایی مردم زمانه خود به مسائل موجود از جمله شعر فرانوی خود استفاده کرده است.

به لهجه ترکی نوشتن مصراع حافظ (چرو چمان من چرا چیل چمن نمی‌چند) برای شوخ‌طبعی و خنداندن مخاطب یا برای هم‌مرامی با حافظ در گردش و تفریح و سیر آفاق و انفس. «ذکر چمن نشانه سیر آفاق و ذکر اشعار حافظ نشانه سیر انفس تواند بود که هنجارگریزی گویشی دارد. می توان گفت: همچون سه نظریه طنز، غرابت و آشنایی‌زدایی نیز برای طرح علت و زمان طنزآمیز بودن چیزی، غور و بررسی در غرابت حائز اهمیت است» (گات و مک‌آیور، ۱۳۸۵: ۲۸۰).

۲-۴. شعر «تلفنگرام»

«منصور اوجی عزیز سلام / لطفاً از قول من به حافظ بگویند / آنچه را که او در پیاله می‌دید / شاعران گرسنه در بشقاب می‌بینند! / با این تفاوت: / او نگران جام جمشید بود / ما نگران تخت جمشید / حالا شعر ما جهانی نشد به درک! / خدا را شکر به جام جهانی که رسیدیم / چشم حسود کور! / زیاده عرضی نیست» (اکسیر، ۱۳۹۶: ۳۰).

در این نامه که به شکل لطیفه نوشته شده است، الگوی اول (عرفان حافظ و دیدن عالم غیب از راه جام جهان‌بین) به کمک الگوی بی‌ربط دوم (رسیدن به جام جهانی) ساقط می‌شود. این لطیفه که از اجتماع نامربوط لغات و ترتیب ناموزون افکار ناشی

شده است، در عین بی‌مفهومی، مفهوم دارد و شاعر طی ابزارهای جناس در لفظ «جام»، ایهام در لفظ «بشقاب» (بشقاب غذا و بشقاب ماهواره) و تکرار کلمات «جام» و «جمشید» سعی می‌کند مطالب متنوع خود را در اذهان خوانندگان تثبیت کند. در این شعر، ضمن این‌که اکسیر، با مقایسه ناموزون خود با حافظ و از راه به‌کارگیری جناس‌های پیش‌گفته مخاطب را به خنده وامی‌دارد؛ با مقایسه لوازم شعری امروز با لوازم شعری روزگار حافظ و بیان وجوه تفاوت آن دو، به پاره‌ای از محتوای عینی و انتقادی شعر خود می‌پردازد.

۲.۵. شعر «پنگوئن‌ها»

«از طاووس منوچهری تا سیمرغ عطار / از طوطی مولانا تا بلبل حافظ / از عقاب خانلری تا توکای نیما / همه را از خاطر گذرانند / با احتمال آنفولانزا / شعرش را ناتمام گذاشت / از فریزر مرغی درآورد / تا باز شدن یخ / شعر را ادامه داد / در وصف شاعران منجمد شمالی!» (اکسیر، ۱۳۹۳: ۷۳).

در این لطیفه، شکل اول (از خاطر گذراندن پرندگان موجود در شعر شاعران خراسانی، عراقی و معاصر) با شکل دوم (از فریزر مرغ درآوردن و وصف شاعران منجمد شمالی) نقض می‌شود و همین شکل دوم است که بر شکل اول چیره می‌شود و لطیفه با همین نتیجه غیرقابل‌باور (وصف شاعران منجمد شمالی) به اتمام می‌رسد. جناس «منجمد» ضمن ایجاد ایهام، دو معنی را تداعی می‌کند: شاعران سنت‌گرای شمال ایران و شاعران اقیانوس منجمد شمالی. مخاطب این شوخ‌طبعی، بر پایه پیشینه فرهنگ و تاریخ ادبیات زبان فارسی، با الگوهای نامتجانس روبه‌رو می‌شود و این ناسازگاری‌ها با منطق روزمره موجب خنده می‌شود.

از منظر اکسیر، شاعر امروزی، همه ملاحظات شاعران گذشته، اعم از شاعران سبک خراسانی، عراقی و شعر نو را دارد و علاوه بر مختصات اشعار گذشته، با مد نظر

قرار دادن ویژگی‌هایی مانند عبور از ذهنیت، پرداختن به عینیت و زندگی روزمره، محیط‌زیست و طنز در حد جامعیت قرار دارد.

شاعر با اعجاز ایجاز، با وجود ارزش دادن به شعر کلاسیک، قابلیت طرح و برابری شعر امروز (شعر فرانو) در برابر آن را اعلام می‌کند؛ همچنین با لحنی تأسف‌بار از عدم همکاری شاعران منطقه شمال کشور با شاعر، بر تغییر و تحولات و به وجود آمدن علوم مختلف و باز شدن دریچه‌های تازه‌ای برای شاعران امروز نیز تأکید دارد.

۲-۶. شعر «بحرالमित»

«شهریور شعر بود و شنا/ هوا گرم، ماسه داغ، دریا آرام/ ساحل پر از تابلوی شنا ممنوع! / مولوی در بحر رمل غرق شد/ فردوسی در بحر متقارب/ حافظ در بحر هزج/ من در بحر خزر/ هلال احمر آستارا، اما/ تعداد غرق‌شدگان را/ یک نفر اعلام کرد» (اکسیر، ۱۳۹۵: ۱۳).

شق اول لطیفه که غیرواقعی است؛ اما طنزپرداز برخورد عینی و واقعی با آن دارد، عبارت است از: تعدد غرق‌شدگان (مولوی، فردوسی، حافظ و اکسیر) که در آن شدیداً اغراق شده است؛ شق دوم لطیفه که واقعی است و دائم شق اول را از اعتبار ساقط می‌کند و پیروز میدان طنز است، اینجا عبارت است از: اعلام اکبر اکسیر، به‌عنوان تنها غرق‌شده. در الگوی اول، شاعر رندانه خود را در ردیف سه شاعر طراز اول زبان فارسی قرار داده است و خود را به‌صورت اغراق‌آمیز با آن‌ها مقایسه می‌کند.

استفاده از ابزارهای ایجاز که راه را برای زود رسیدن به خنده و انتقاد هموار می‌سازد؛ به کار بردن تخیل (غرق شدن که استعاره تبعیه از سرگرمی به تفریح است)؛ تناقض تابلوی شنا ممنوع و شنا کردن و ناسازگاری آرامش دریا و غرق شدن؛ همچنین تضاد شاعران کلاسیک با شاعر فرانو که اکسیر باشد و ایهام تناسب و ترجمه لفظ «بحر» (بحر عروضی و دریا) و نیز واج‌آرایی «ش» قدرت تأثیر طنز اکسیر را دوچندان کرده است. همچنین با تکرار برخی واژه‌ها توانسته است مطالب دوپهلوی خود را در

اذهان مخاطبان تثبیت کند. ابهام موجود در هریک از هنر سازه‌های بالا، موجب تفکر و نگاه انتقادی خوانندگان در توجه به دغدغه‌های زندگی و فهم امتیاز شاعران زبان فارسی می‌شود.

همان‌گونه که می‌بینیم، این لطیفه هم به نظریه «برتری» نزدیک است و هم به نظریه «اصل مغایرت»؛ زیرا اکسیر، ضمن احترام به جایگاه بالای شاعران کلاسیک (مولوی، فردوسی و حافظ) به‌موجب اصل «عدم قطعیت»، به فراگیری تجربه و امکان ظهور شاعران طراز اول دیگری در موقعیت کنونی باور دارد. با توجه به نتیجه غیرمنتظره که با وجود تعدد غرق‌شدگان، فقط یک نفر به‌عنوان غرق‌شده اعلام می‌شود، به اصل مغایرت نیز نزدیک است.

این طنز سروده اکسیر، علاوه بر نمادهای کلاسیک، از زبان ساده، عناصر اقلیمی شمال و آستارا (دریای خزر و ساحل آن، هلال‌احمر آستارا، حوادثی نظیر غرق شدن شناگران) و اهمیت تفریح و سرگرمی نیز در آن استفاده شده است. باید اشاره کرد که گاهی زبان ساده و نگاه کم‌عمق اکسیر، در عین داشتن طنزی تازه و شگفت‌انگیز، موجب تنزل شعر شاعر در سطح نثر ادبی و طنزی می‌شود.

۲-۷. شعر «تافل»

«ابن عربی پدر عرفان نظری بود / من پدر عرفان اکسیر / ابن عربی از بیخ عرب بود / من از بیخ ترک / ابن عربی به انگور می‌گفت: عنب / من به انگور می‌گفتم: اوزوم / برای انگورشناسی به کلاس زبان رفتیم / اما به‌جای انگور مولوی را شناختیم / مولوی عربی می‌خواند / ترکی فکر می‌کرد / فارسی می‌نوشت / و ثابت می‌کرد: همدلی از هم‌زبانی بهتر است / پایان ترم، من در آستارا ماندم / ابن عربی در بغداد / و مولوی سراسر جهان را گرفت» (اکسیر، ۱۳۹۳: ۴۴).

در لطیفه فوق، اکسیر از الگوی دوم (مولوی) برای نقض الگوی اول (ابن عربی) و نیز خود شاعر که اکسیر باشد، استفاده می‌کند و درحالی‌که دو روش نامتجانس ابن

عربی و اکبر اکسیر مقایسه می‌شود، با غافلگیری تمام، مولوی به کمک داشتن همدلی بیشتر و نیز آگاهی به سه زبان، برندهٔ مسابقه اعلام می‌شود.

شاعر ضمن استفاده از جناس «پدر» و متداعی کردن چند معنی، ضمن پذیرش جهانگیری مولوی و اندیشهٔ وحدت وجود ابن عربی، امکان بروز و ظهور سبک شاعری و فکر جدید نظیر وجود عینیت و پرداختن به زندگی امروز در شعر معاصر را اعلام می‌کند.

اکسیر در این لطیفه چند نکتهٔ اساسی مطرح کرده است: الف) برتری همدلی‌های اجتماعی بر هم‌زبانی؛ ب) فاصله گرفتن شعر عینی امروز با عرفان؛ ج) باروری فکری با چند زبان. این اندیشه‌های اکسیر به کمک ابزارهای دیگری نیز بیان شده است: هم-معنایی الفاظ «اوزوم»، «انگور» و «عنب» و تنوع بخشیدن به یک مفهوم نگاهی زبان-شناسانه است و داستان انگور خواستن عرب، ترک و فارس، تلمیح دارد به «نزاع آن چهار کس که برای خاطر انگور به هم درافتاده بودند و اختلاف زبان، آن‌ها را از اتحاد مقصد بازداشته بود» (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۲۳۳).

۲ - ۸. شعر «ابوالقاسم»

«فردوسی سی سی سی به زبان فارسی / خون اهدا کرد / فارسی را از مرگ حتمی نجات داد / ما به فردوسی بدهکاریم / فردوسی مرسی، یاشا / اجرکم عندالله» (اکسیر، ۱۳۹۵: ۱۹).

اکسیر در این شعر طنزآمیز نیز از نوع ادبی لطیفه استفاده می‌کند. موضوع آن، پاسداشت خدمات بی‌دریغ فردوسی در احیای زبان فارسی است که با اغراق شدید، ولی مقبول عقل، طرح شده است. کنش زبانی اول (الگوی واقعی لطیفه) همان خدمت سی‌سالهٔ فردوسی به زبان فارسی و زنده کردن آن است که البته به کمک کنش زبانی دوم (الگوی دوم و پایان‌بخش آن) که همان «فردوسی مرسی، یاشا؛ اجرکم عندالله» است، از اعتبار ساقط و نقض می‌شود. دلیل این نقض، این است که خواننده با شنیدن

الگوی دوم که به‌طور کلی لفظ‌های خارجی است: «مرسی» (فرانسوی)؛ «باشا» (ترکی) و «اجرکم عندالله» (عربی)؛ متوجه می‌شود که پس از فردوسی، زبان فارسی به خاطر نفوذ و ورود لغات و عناصر زبان‌های بیگانه، کم‌جان شده است؛ در واقع همین تقابل در دو سطح واقعیت و ضد واقعیت است که لطیفه را می‌سازد (رک: اصلانی، ۱۳۸۵: ۲۰۸).

این طنز که با نظریه مغایرت مطابق است، با احساس و لحنی برتری‌جویانه برای عظمت نوستالژیک زبان فارسی در گذشته و تأسف بر وضعیت فعلی زبان فارسی آفریده شده است. در این شعر، بازی‌های آوایی با الفاظ «سی»، «سی سی»، «فردوسی»، «مرسی» و تخیل در «زبان فارسی» به‌عنوان تشخیص، وجود دارد و «نجات دادن» به‌عنوان استعاره تبعیه از زنده کردن و احیاست که موجب امتزاج هرچه بیشتر اضداد شده‌اند؛ همچنین حکیم «فردوسی» از شاعران طراز اول زبان فارسی، از قرن پنجم به زمان ما آمده است و زمان حال نیز از حیث ضرورت پاسداشت زبان فارسی، به زمان آینده پرتاب و موجب تأثیر و گیرایی بالای طنز شده است.

همان‌گونه که می‌بینیم، اکسیر با این طنز، مؤدبانه و با حفظ احترام حکیم فردوسی، بر ناتوانی از حفظ جایگاه زبان فارسی از سوی شاعران پس از وی، خنده می‌زند؛ البته خنده‌ای که تلخ است و خواننده و شاعران فارسی را بدون افراط در تعصب کور، به تفکر و چاره‌اندیشی فرامی‌خواند.

۹-۲. شعر «قائم‌مقام»

«آقای سعدی! سرو آزاده که می‌گفتند من بودم/ از بس پیش این و آن خم شدم/ حالا مثل تابلوی گردش به چپ شده‌ام/ لطفاً یک نفر بیاید/ کمرم را راست کند» (اکسیر، ۱۳۹۵: ۶۵).

اکسیر در این لطیفه، خود را از منظر وارستگی و آزادی در زمان گذشته برتر از دیگران می‌شمارد که در این صورت از میان نظریه‌های طنز، با نظریه «برتری» مطابقت دارد. در همین موضوع (وارستگی شدید شاعر) بیش‌ازاندازه اغراق شده است

تا به اصل خنده‌دارِ دوم (دولا شدن و خمیدگی قامت شاعر در اثر خم شدن پیش فلان و بهمان) برسد و با همین اصل دوم، اصل اول لطیفه (وارستگی شدید شاعر که در حکم چرخشی از واقعیت به نیک‌طبعی است) برمی‌افتد و ذکر سطور «لطفاً یک نفر بیاید/ کمرم را راست کند» بر جدی بودن شاعر و تکمیل اصل دوم برای پایان لطیفه دلالت دارد که درنهایت، موجب خنده تأمل خواننده می‌شود.

این طنز که با لحنی تأسف‌آمیز بر از دست رفتن ویژگی برتری‌بخش گذشته (آزادگی و وارستگی) و امیدواری به دستیابی مجدد آن نوشته شده است، با لوازم و اسباب متفاوت ترکیب شده است؛ نمونه‌ها: ترکیب گونه ادبی کلاسیک از جمله هنر سازه «سرو آزاده» از اشعار سعدی و خود سعدی به عنوان نماد اخلاق و مصلح جامعه با عینیت و استفاده از لوازم متن زندگی، خوش طبعی که از ویژگی‌های شعر اکسیر است؛ وجود این عوامل و مقدار زیادی از تخیل و احساس در این شعر، نشان از عینیت و برتری کار شاعر (اکسیر) و توانایی و تسلط وی بر مصالح کار طنز است.

۲-۱۰. شعر «برعکس»

«از دیوار پذیرایی ما/ پنج قاب عکس آویزان است/ در این عکس‌ها عکبر عکسیر خود را/ به شاملو، براهنی، دولت‌آبادی و مجابی/ چسبانده تا معروف شود/ در قاب پنجم ملیحه می‌خندد/ به سادگی عکبر عکسیر» (اکسیر، ۱۳۹۵: ۴۲).

در این لطیفه، اکسیر خود را به شاعران، نویسندگان و منتقدان معروف معاصر وصل کرده است تا مشهور شود (الگوی اول که اغراق‌آمیز است اما شاعر در این کار جدی است)؛ اما خنده ملیحه همسر شاعر، نقشه‌های اکسیر را نقش بر آب می‌کند (الگوی دوم و پایان‌بخش لطیفه). در این طنز بین الگوهای پذیرفته شده قبلی (شاملو، براهنی، دولت‌آبادی و مجابی) و اکسیر (شاعر فرانو که به عنوان الگوی تازه مطرح شده) تنازع وجود دارد؛ با وجود این که به کمک خنده همسر اکسیر، هم‌رتبگی او با هنرمندان بزرگ معاصر زیر سؤال رفته است، با توجه به ویژگی طنز، امکان این ادعا

از سوی اکسیر منتفی نیست (تنازع و هم‌زمانی امکان و عدم ادعای اشتها و همپایگی با هنرمندان بزرگ معاصر). این لطیفه با نظریه «برتری» قابل انطباق است؛ به این معنی که شاعر فرانو بر ساختار قدرت هنری قبل لبخند می‌زند و معتقد به امکان فراگیری تجربه جدید (مثلاً اکسیر) است نه برتری مطلق تجربه‌های گذشته (مثلاً شاملو و غیره).

این طنز با لوازم و اسباب متفاوتی مانند آرایه‌های ادبی، تخیل و احساس ترکیب شده است: جناس «عکس و عکسیر»، با ایجاد معانی دوگانه، ایهام لفظ «چسباندن» در دو معنی «چسباندن عکس» و «خود را نزدیک کردن به کسی»، ایهام تناسب «عکس» به مناسبت واژه «آویزان» در دو معنی «تصویر و واژگون»، با ایجاد نوسان معنی، غلط املایی «عکبر عکسیر» با ایجاد خنده و تکرار «عکبر عکسیر»، همگی از تعارضات و تلاطم‌های درونی شاعر طنزسرا حکایت می‌کند که به کمک قطعه شعر فوق، همین تعارضات و تقابل‌ها در خواننده نیز برانگیخته می‌شود. این ترکیب‌ها و تفنن‌ها، علاوه بر توصیف واقعیت (آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی هنرمندان مدعی)، نشان می‌دهد که اکسیر نسبت به اثر خویش احساسی دوسویه دارد: هم بر آن اشراف دارد و هم از آن دور است.

۲-۱۱. شعر «تیراژ»

«محبوبیت احمد شاملو / کفرم را درمی‌آورد / او با این که مرده است / هم کتاب‌هایش تجدید چاپ می‌شود / هم سنگ قبرش» (اکسیر، ۱۳۹۳: ۱۵).

موضوع این شعر طنزآمیز، اشتها احمد شاملو با وجود مرگ وی و نیز انتقاد از اقبال مردم به سوی شاعران مرده و بی‌توجهی آنان نسبت به شاعران امروز (مثلاً اکسیر) است که به صورت لطیفه‌ای بیان شده است. در این لطیفه، شکل اول (رحلت وی) که واقعی است، به کمک شکل دوم که با وجود خیالی و ادعایی بودن، همیشه پیروز است (زنده بودن از راه تجدید چاپ آثار و سنگ قبرش) نقض می‌شود و اکسیر

با لحنی عصبانی، بر این راه و رسم زمانش می‌تازد و امیدوار است به جای شاعران گذشته، از شاعران زمان خودشان (اکسیر و ...) استقبال کنند؛ چراکه شاعران امروزی، ضمن جامعیت ویژگی‌های شاعران پیشین و به =کاربردن سادگی بیان، ایجاز، دوری از هرگونه عشق مبتذل و سیاسی‌کاری، طنز و متفاوت از شعرهای دیگر از حیث ساختار و محتوا (رک: اکسیر، ۱۳۹۶: ۸۹) شایستگی توجه و اقبال عمومی را دارند. در این شعر طنزآمیز، اکسیر به‌نوعی در برابر احمد شاملو (در حکم فراداستان) که هنوز جایگاه وی با شاعر دیگری اشغال نشده است، مقاومت می‌کند و می‌خواهد جایگاه شاملو را به تصرف خود درآورد؛ از آن‌رو که گاهی لطیفه با الگوی پذیرفته‌شده به برابری می‌پردازد و کارکرد مقاومتی پیدا می‌کند (رک: آسابرگر، ۱۳۸۰: ۱۷۷).

این طنز با استفاده از آرایه «مشاکله» که موجب یکسان تلقی شدن الفاظ «کتاب‌ها» و «سنگ قبر» (رک: همایی، ۱۳۷۳: ۳۰۲) و نیز کنایه «کفر کسی را درآوردن» به کمک ظرفیت ارزش هنری آن‌که همان آشکار شدن معنی همراه با دلیل است (رک: طبیبیان، ۱۳۹۳: ۱۱۸) بر قوت تأثیر خود افزوده است. بنابر عوامل فوق، هیچ تجربه پذیرفته‌شده قبلی (احمد شاملو)، ضرورتی ندارد و می‌توان به تجربه‌ها، به‌صورت ذهنی نظم خاصی بخشید.

۲-۱۲. شعر «بشقاب پرنده»

«یک روز شعر تمام می‌شود/ شاعران به سر زندگی خود برمی‌گردند/ تشکیل خانواده می‌دهند/ به مادر خود سر می‌زنند/ در انظار عمومی ظاهر می‌شوند/ مردم در کوچه و خیابان/ موجودات عجیب‌وغریبی را می‌بینند/ که ترکیبی از پرنده و پری دریایی‌اند/ اما روی دو پا راه می‌روند/ و نام و نام خانوادگی ندارند» (اکسیر، ۱۳۹۵: ۴۷).

قسمت اول و مقدمه سخن اکسیر عبارت است از: «یک روز شعر تمام می‌شود/ ... که ترکیبی از پرنده و پری دریایی‌اند» که شاعر با وجود غیرواقعی بودن این اتفاقات، با آن‌ها جدی است. قسمت دوم سخن طنزآمیز اکسیر «اما روی دو پا راه می‌روند/ و

نام و نام خانوادگی ندارند» است که واقعی و به‌نوعی در ضمن قسمت مقدمه نیز پنهان است. وقتی بین الگوی ذهنی ما که در قسمت اول سخن شکل گرفته است و قسمت دوم و پایانی آن که دور از انتظارات ما است، ناسازگاری آشکاری پدید می‌آید و طبق سابقه ذهنی، به شوخی بودن این دو الگو پی می‌بریم، احساس لذت می‌کنیم؛ پس این لطیفه، با نظریه «ناسازگاری» مطابقت دارد.

در این لطیفه، به این شگردهای طنز برمی‌خوریم: ارائه فهرست اعمال شاعرنمایان زمان شاعر (بازگشت شاعرنمایان به زندگی، تشکیل خانواده، ظاهر شدن در انظار عمومی) و تشبیه شاعرنمایان به پرنده و پری دریایی و درآمیختن ویژگی‌های متضاد انسان و پرنده و پری؛ از این جهت که با دو بال وهم و ذهن در عالم شعر پرواز می‌کنند و از عالم واقعی و عینی دور هستند؛ همچنین اشاره دارد به بی‌هویتی شاعرنمایان (نام و نام خانوادگی نداشتن). این شگردها موجب شده است تا اندیشه و انتقادهای اکسیر در این شعر (لزوم عینیت و اجتماعی بودن شعر امروز و دوری از وهم‌گرایی) همراه با ویژگی‌های طنزی و ایجاز، در خوانندگان مؤثر واقع شود. شاعر با برجسته کردن ویژگی‌های ابلهانه شاعرنمایان روزگار، از قبیل دوری از واقعیت‌های زندگی و قطع صلۀ رحم، غزلت و تنهایی، تن ندادن به سنت حسنه ازدواج و ... تلاش می‌کند با خوش‌بینی و دلسوزی، آنان را از این غفلت‌ها آگاه و به مسیر حقیقی و فطری‌شان رهنمون سازد.

۲- ۱۳. شعر «هورا»

«سال نو می‌شود/ شاعران اسم عوض می‌کنند/ علیه شعر خود می‌شورند/ به کوچه می‌روند/ بابانوروز می‌شوند/ نفی بلد می‌کنند/ مسواک می‌زنند/ و از مردم می‌گویند/ مبارک است انشاء...» (اکسیر، ۱۳۹۳: ۶۶).

این سخن خوش‌طبعانه نیز در دو بخش مقدمه و قسمت پایانی تنظیم شده است؛ بخش اول که مقدمه و به‌عنوان الگوی ذهنی شاعر و خوانندگان است، عبارت است از:

«تغییر نام دادن شاعرنمایان، عصیان شاعر علیه شعر خود، به ظاهر اجتماعی شدن، بابانوروز شدن و همراهی موقتی و اجباری با شادی و جشن مردم، نفی بلد کردن و از مردم سخن گفتن». بخش دوم و پایان بخش لطیفه نیز که همان سطر «مبارک است این شاء...» است، در واقع بازی با کلمات است و گفتن سخن دو پهلو «مبارک است» که به‌دوراز الگوی اول و غیرمنتظره بیان شده و با آن ناسازگار است. این لطیفه که با نظریه «ناسازگاری» مطابقت دارد، با آوردن «مبارک است» به‌عنوان ایهام به: «سال نو مبارک است» و «کار شاعرنمایان شوم است»، توانسته در ایجاد خنده و شوخی در خوانندگان موفق باشد. این شعر کوتاه، در عین داشتن ظرافت بیان، مضمونی تازه و گزنده دارد و شنونده از شنیدنش شادمان می‌شود.

سخن اصلی شاعر این است که شاعران امروز برخلاف اصول شاعری امروزی که طبق آن باید فرزند زمان خویش باشند، تنها در مناسبت‌ها از جمله نوروز به‌صورت تصنعی و اجباری، ادای شاعران مردمی را درمی‌آورند؛ اما امید است این دسته از شاعران با الگو گرفتن از شاعران واقعی امروزی بتوانند اصول شعر امروزی و کارهای مبارک را اجرا کنند و زندگی اجتماعی و عینی مردم را در شعر بازتاب دهند؛ نه این‌که با تغییر ظاهری و ذهنی شعر به فکر شهرت و نوآوری کاذب باشند.

۲- ۱۴. شعر «خواجه» پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

«من هم زرنگ شده‌ام/ از سادگی مخاطب سوءاستفاده می‌کنم/ هر روز به شعرهایم آب می‌بندم/ و کتاب پشت کتاب درمی‌آورم/ به نظر ملیحه من از حافظ بالاترم/ چراکه او فقط یک کتاب دارد/ آن‌هم به تصحیح صد نفر» (اکسیر، ۱۳۹۳: ۵۷).

اکسیر در شعر بالا از کتاب‌سازی، زرنگی، تقلید کورکورانه، کپی‌برداری و تکرار مکررات برخی شاعران روزگار خود، به‌صورت اغراق‌آمیزی انتقاد می‌کند و با ترفند «خوداتهامی» خود را در معرض همین سوءاستفاده‌ها و داوری‌های نادرست قرار می‌دهد تا از راه تغییر و جابه‌جایی شخص، بتواند تیپ بسازد و این ویژگی‌ها را به سایر

افراد جامعه سرایت و تعمیم دهد؛ زیرا هرگونه تغییر در ظاهر درست‌نمای اشخاص و حوادث، وسیله‌ای است برای آفریدن تیپ‌ها و بسط و تعمیم این ویژگی‌ها به سایر افراد جامعه و در نتیجه برای دستیابی به واقعیت‌های بیشتر در نمایش زندگی است (رک: آربن‌پور، ۱۳۷۵: ۲/۳۷).

آرایه‌های ادبی کنایه «آب بستن»، تکرار لفظ «کتاب»، ایهام «یک» در یک کتاب که ایهام دارد به بی‌نظیر بودن دیوان حافظ که این آرایه‌ها ضمن دور کردن حوادث شعری از عینیت، در عوض موجب برجسته‌تر و نمایان‌تر شدن حوادث و اشخاص شعر اکسیر شده است.

شاعر در اثر سرخوردگی از شعرهای شاعران مقلد و تکراری، با بدبینی و خنده‌های پوشالی، بر تکرار و کپی‌برداری‌های شاعرانمایان استهزا می‌کند و منفی‌بافی‌های وی به شوخی و مزاح تبدیل شده است.

شاعر ضمن خنده بر سادگی برخی مخاطبان و خوانندگان که اشعار حافظ را با اشعار شاعرانمایان مقایسه می‌کنند و حتی فراتر از آن، شاعرانمایان را بر شاعران واقعی برتری می‌نهند، به‌طور تلویحی، زشتی و پلیدی چنین قیاس‌ها و داوری‌هایی را از سوی مخاطبان بی‌تمیز و بی‌ذوق، به مخاطبان واقعی گوشزد می‌کند.

۲- ۱۵. شعر «دخو»

«به من نگویید استاد! استاد لقب بازنشسته‌هاست/ شاعران پیر هم که باشند/ از رده خارج نمی‌شوند/ مثل لغت‌نامه دهخدا/ آرام در گوشه‌ای می‌نشینند/ و می‌شوند کتاب مرجع» (اکسیر، ۱۳۹۵: ۴۴).

هیجان این لطیفه آنجاست که شکل پایان آن، همان شکل شروع آن است. وقتی اکسیر می‌گوید، من بازنشسته نیستم تا به من استاد اطلاق شود، ضمن رد اطلاق کلمه «استاد» بر شاعران پیر و تشبیه آن‌ها به «لغت‌نامه دهخدا»، در واقع برخلاف ادعای اول، شاعران پیر، تبدیل به «کتاب مرجع» و همان بازنشسته‌ها می‌شوند.

همین جا است که شنونده با تشخیص این نداشتن تفاوت معنایی می‌خندد و می‌بیند که هرگونه تلاش و توضیح در ردّ اصل اول لطیفه (نگفتن استاد به شاعران پیر) فقط بازی با الفاظ بوده است؛ درواقع شاعر هر اندازه از الگوی اول فاصله می‌گیرد، به همان اندازه به همان معنای اول (ردّ بازنشستگی و از رده خارج نشدن) نزدیک می‌شود (همان‌گویی).

این لطیفه نزدیک به نظریه مغایرت و ناسازگاری است و علی‌رغم انتظار شنونده، به همان معنی و شکل اول لطیفه ختم می‌شود؛ همچنین لحن و احساس در این لطیفه، تأسف بر از رده خارج شدن و گوشه‌نشینی و فراموشی شاعران پیر است که امیدوار است حداقل گاهی همچون لغت‌نامه دهخدا به آن‌ها مراجعه شود و از آن‌ها یادی شود.

اغراق شدید در موضوع و شق اول لطیفه، ترکیب لطیفه با احساس تأسف، تخیل، بازی‌های لفظی، امتزاج گونه ادبی سنتی و فرانو، یعنی استفاده از الفاظ نمادهای کلاسیک (استاد، لغت‌نامه دهخدا) در لابه‌لای زبان عادی امروزی نظیر «خارج شدن از رده» و «آرام در گوشه‌ای نشستن»، نشان از آگاهی شدید شاعر طنزپرداز از توانایی خود بر مصالح کار طنز است.

۳. نتیجه‌گیری

شعر که سازش اعداد از ویژگی‌های بارز آن است، به کمک طنز و لوازم آن، از حیث لفظ و معنی، پیچیده‌تر و خلاقانه‌تر ارائه می‌شود و با وجود خوش‌طبعی، خنده‌ناشی از زیبایی‌های زبانی و ادبی، با معانی عمیق و انتقادهای سازنده‌ای همراه می‌شود. اکسیر با چنین ویژگی‌هایی به خلق لطیفه‌هایی ناب در باب شاعران می‌پردازد. وی با شکستن قیدوبندهای زمان و با مهارت خاصی، شاعران کلاسیک و معاصر و خود را باهم جمع و مقایسه می‌کند و به زبان طنز امکان ظهور شاعر جدید با جامعیت تمام ویژگی‌های شاعران گذشته را با ایجاز کامل و به‌سادگی بیان می‌کند. از منظر اکسیر،

فردوسی، مولوی، سعدی، حافظ و شاملو در جایگاه رفیع قله‌های شعر و ادب فارسی قرار دارند؛ اما از آنجاکه شعر باید رنگ و بوی زمانه را داشته باشد، شاعر موظف است علاوه بر حفظ کمالات مولوی و حافظ، ویژگی‌های تازه‌ای هم داشته باشد؛ مانند عینیت، پرهیز از عشق مبتذل، نگاه به علوم روز، نیازها و دغدغه‌های امروزی بشر.

طنزسروده‌های اکسیر، از نظر نمایش برتری و قدرت شاعری مانند حافظ یا مولوی یا خودش، با نظریه «برتری» مطابقت دارد و از این حیث که پایان لطیفه با بخش مقدمه آن مغایرت پیدا می‌کند، با نظریه «مغایرت» همسویی پیدا می‌کند؛ همچنین از این منظر که موجب آرامش و تخلیه عقده‌های گذشته می‌شود، با نظریه «روان‌کاو» مطابقت می‌یابد.

شگردهای طنز در طنزسروده‌های اکسیر عبارت‌اند از: اغراق، مقایسه، تلمیح، هزل، نیروگذاری روانی. اکسیر خود را که تیپ شاعر امروزی است، با اغراق شدید، با شاعران بزرگ و کلاسیک بی‌همتای زبان فارسی مانند حافظ و مولوی و گاهی نیز با شاعران سرآمد معاصر همچون شاملو، مقایسه و تشبیه می‌کند و شیفته اشعار اجتماعی و عینی حافظ و وامدار تلاش سی‌ساله فردوسی در اعتلای زبان و فرهنگ ایران‌زمین است. این اغراق‌ها و نیک‌طبعی‌ها، نشان از این دارد که شاعران موفق گذشته ممکن است در زمان حال نیز تکرار شوند؛ بنابراین خالقان شاهکارهای ادبی در طول تاریخ تکرار می‌شوند.

استفاده هنری و باظرافت از جناس‌ها، ایهام‌ها و اراده چندمعنایی از واژه‌ها، به‌کارگیری غلط املائی، آرایه‌هایی با ظرفیت‌های دوگانه و چندگانه، درآمیختن گذشته ادبی با ادبیات امروز، طنزسروده‌های اکسیر را به اوج خلاقیت می‌رساند؛ ولی باید اذعان کرد که گاهی استفاده شاعر از شیوه ساده‌نویسی و نگاه سطحی، موجب کم‌رنگ شدن روح شاعرانه در شعر وی می‌شود.

در طنزهای اکسیر، اطلاعاتی مانند عشق به فرهنگ و زبان فارسی، مؤلفه‌های شعر امروزی (مانند دغدغه‌های علمی و محیط‌زیستی، سادگی زبان، ایجاز و ...)، انتقاد از شاعرنمایان، انتقاد از بی‌توجهی مردم به شاعران عصر و توجه و اقبالشان به شاعرانِ درگذشته، با ایجاز ارائه می‌شود که اندیشه‌ها و دغدغه‌های شاعرانه اکسیر را نشان می‌دهد.

به‌طورکلی اکسیر قربانیان طنز خود را در حکم انسان‌هایی می‌بیند که دچار غفلت‌اند یا پاره‌ای از ویژگی‌های انسانی را فراموش کرده‌اند؛ در نتیجه قابلیت اصلاح دارند. بر این اساس ضمن ایجاد خوش‌طبعی، همین نقص‌ها و عیب‌ها را برای آنان گوشزد می‌کند تا ضمن خنده، بتوانند بر نقص‌های خود آگاهی پیدا کنند و در اصلاح خود بکوشند. اینجا است که طنز ما را از هرگونه خودبینی و عیب و نقصی رها می‌کند.



کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. آراین پور، یحیی (۱۳۷۵)، *از صبا تا نیما*، ج ۲، تهران: زوآر.
۲. آسابرگر، آرتور (۱۳۸۰)، *روایت در فرهنگ عامیانه*، رسانه و زندگی روزمره، ترجمه محمدرضا لیراوی، تهران: سروش.
۳. ، (۱۳۹۸)، *تحلیل گفتمان کاربردی*، ترجمه حسین پاینده، تهران: مروارید.
۴. اصلانی، محمدرضا (۱۳۸۵)، *فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز*، تهران: کاروان.
۵. اکسیر، اکبر (۱۳۹۳)، *مالاریا*، تهران: مروارید.
۶. ، (۱۳۹۴)، *ملخ‌های حاصل خیز*، تهران: مروارید.
۷. ، (۱۳۹۵)، *ما کو تا اونا شیم*، تهران: مروارید.
۸. ، (۱۳۹۶)، *پسته لال سکوت دندان شکن است*، تهران: مروارید.
۹. باطنی، محمدرضا (۱۳۸۰)، *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*، تهران: امیرکبیر.
۱۰. پلارد، آرتور (۱۳۸۳)، *طنز*، ترجمه سعید سعیدپور، تهران: مرکز.
۱۱. پورنامداریان، محمدتقی (۱۳۸۸)، *گمشده لب دریا*، تهران: سخن.
۱۲. جمال‌زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۲)، *فرهنگ لغات عامیانه*، تهران: سخن.
۱۳. حسینی فسای، میرزا حسن (۱۳۷۸) *فارسنامه ناصری*، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسای، تهران: امیرکبیر.
۱۴. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۶)، *با کاروان حله*، تهران: علمی.
۱۵. شاله، فلیسین (۱۳۳۱)، *فروید و فرویدیسم*، ترجمه آه و کیلی، تهران: رنگین.
۱۶. شیر، علی‌اکبر (۱۳۸۶)، *درآمدی بر گویش‌شناسی*، تهران: مازیار.
۱۷. طبیبیان، سید حمید (۱۳۹۳)، *آیین درست در دانش بلاغت و عروض*، تهران: امیرکبیر.
۱۸. فتوحی، محمود (۱۳۹۲)، *سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، تهران: سخن.

۱۹. کاپلستون، فردریک (۱۳۸۰)، *تاریخ فلسفه* (از دکارت تا لایب نیتس). ج ۴، ترجمه غلامرضا اعوانی، تهران: سروش.
۲۰. گات، بریس؛ مک‌آیور، دومینیک (۱۳۸۵)، *دانشنامه زیبایی‌شناسی*، ترجمه منوچهر صانعی و همکاران، تهران: فرهنگستان هنر.
۲۱. ماریال، جان (۱۳۹۶)، *فلسفه شوخی*، ترجمه غلامرضا اصفهانی، تهران: ققنوس.
۲۲. مدرسی، یحیی (۱۳۶۸)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۳. ولک، رنه (۱۳۷۷)، *تاریخ نقد جدید*، ترجمه سعید ارباب شیرانی، ج ۱، تهران: نیلوفر.
۲۴. (۱۳۷۹)، *تاریخ نقد جدید*، ترجمه سعید ارباب شیرانی، ج ۲، تهران: نیلوفر.
۲۵. (۱۳۸۵)، *تاریخ نقد جدید*، ترجمه سعید ارباب شیرانی، ج ۶، تهران: نیلوفر.
۲۶. همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۳)، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، تهران: هما.
۲۷. یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۶)، *چشمه روشن*، تهران: علمی.
۲۸. اسماعیلی، فاطمه (۱۳۹۳)، *پایان‌نامه بررسی طنز در آثار اکبر اکسیر*، دانشگاه اراک، استاد راهنما: فروغ صهبا.

مقاله‌ها

۱. رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰)، «سعدی و حافظ دو آفتاب در یک سرزمین»، سعدی‌شناسی، صص ۱۳-۲۸.
۲. شیخی، یحیی؛ غنی‌پور ملک‌شاه، احمد؛ حق‌جو، سیاوش؛ باقری خلیلی، علی‌اکبر (۱۴۰۰)، مقاله «بررسی شگردهای طنز در اشعار اکبر اکسیر»، مطالعات زبانی بلاغی، سال ۱۲، شماره ۲۲۵، صص ۲۱۵-۲۴۶.
۳. صفایی، علی و باهره پاسخی (۱۳۹۵) «بررسی مؤلفه‌های طنز در شعر فرانو با تأکید بر اشعار اکبر اکسیر»، مجله زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز، سال ۶۹، ش ۲۳۴، صص ۹۵-۱۱۷.

۴. فرهنگی، سهیلا؛ جعفری، اکبر (۱۳۹۶)، «طنز کلامی در شعر فرانوی اکبر / اکسیر»، پژوهش‌های ادبی و بلاغی، دوره ششم، شماره ۲۱، صص ۹۵-۱۰۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی